



Comparative Study of the Story of the Little Prince “and the Story of “When Mina woke up”

Farzad Balu ^{1*} | Mahdieh Kordnayej ²

1. Corresponding Author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Mazandaran

University, Mazandaran, Iran. Email: f.baloo@umz.ac.ir

2. M.A. of Persian language and literature. Email: Mahdiyeekordnayej1995@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 06/12/2021

Accepted: 14/05/2022

Keywords:

story elements,

philosophical concepts,

the little prince,

Exupery,

when Mina woke up,

Kashigar.

Comparative literature studies with two American and French approaches have grown more and more in the last decade. Poems, stories, novels, etc. of different nations have been examined both in terms of comparing similarities (American) and in terms of influence (French); but comparative studies in the field of literature for children and adolescents have deficiencies and inadequacies. By understanding this shortcoming, the present research provides the basis for comparative studies in children's and adolescent literature. In this research, with the approach of French comparative literature and descriptive and analytical method, we have compared the same elements in “The Little Prince “and Kashigar's “When Mina Woke Up”. Kashigar is one of the translators who translated” The Little Prince” from French to Persian. In addition, in examining the story elements and the concepts and content of these two stories, on the one hand, there are similarities in elements such as: character and characterization, setting, dialogue, place, etc., and on the other hand, there are similarities in the philosophical foundations of these stories. Two works, with philosophical themes such as: death, loneliness, returning to oneself, surprise, freedom and captivity, proof of philosophical existence... It strengthens the assertion that Kashigar in the creation of Mina's story “when she wakes up”. She was influenced by “ Little Prince”. This article shows this effect in detail.

Cite this article: Balu, F. & Kordnayej, M. (2022). Comparative Study of the Story of the Little Prince “and the Story of “When Mina woke up”. *Journal of Research in Narrative Literature*, 11(4*), 101-124.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2022.2404



بررسی تطبیقی داستان شازده کوچولو و داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد

فرزاد بالو^{۱*} | مهدیه کردنایج^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. رایانامه: f.baloo@umz.ac.ir
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی. رایانامه: Mahdiyeekordnayej1995@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴

واژه‌های کلیدی:

عناصر داستان،

مفاهیم فلسفی،

شازده کوچولو،

اگزوپری،

وقتی مینا از خواب بیدار شد،

کاشیگر.

مطالعات ادبیات تطبیقی با دو رویکرد آمریکایی و فرانسوی در یک دهه اخیر رشد روزافزونی یافته است. شعر، داستان، رمان، و... ملل مختلف هم از جهت مقایسه همانندی‌ها (آمریکایی) و هم از حیث تأثیر و تأثر (فرانسوی) بررسی شده‌اند؛ اما مطالعات تطبیقی در حوزه ادبیات کودک و نوجوانان کمبودها و نارسایی‌هایی دارد. با درک چنین کاستی، پژوهش حاضر زمینه مطالعات تطبیقی در ادبیات کودک و نوجوان را فراهم می‌کند. در این پژوهش با رویکرد ادبیات تطبیقی فرانسوی و با روش توصیفی و تحلیلی به مقایسه شازده کوچولوی اگزوپری و وقتی مینا از خواب بیدار شد کاشیگر پرداخته‌ایم. کاشیگر یکی از مترجمینی است که شازده کوچولو را از زبان فرانسوی به زبان فارسی ترجمه کرده است. علاوه‌بر این، در بررسی عناصر داستانی و مفاهیم و محتوای این دو داستان، از یکسو وجود همانندی‌هایی در عناصری چون: شخصیت و شخصیت‌پردازی، پیرنگ، گفت‌وگو، مکان و... و از سوی دیگر وجود مشابهت‌هایی در بنیادهای فلسفی این دو اثر، بن‌مایه‌های فلسفی‌ای مانند: مرگ، تنهایی، بازگشت به خویش، حیرانی، آزادی و اسارت، اثبات وجود فلسفی... تأیید این مدعا را تقویت می‌بخشد که کاشیگر در خلق و آفرینش داستان مینا وقتی که از خواب بیدار شد تحت تأثیر شازده کوچولوی اگزوپری بوده است. مقاله حاضر این تأثیر و تأثر را به‌طور مبسوط نشان می‌دهد.

استناد: بالو، فرزاد و کردنایج، مهدیه (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی داستان شازده کوچولو و داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد.

پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۱(۴*): ۱۰۱-۱۲۴.



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه رازی

۱. پیشگفتار

بیش از یک دهه از توجه جدی به ادبیات تطبیقی می‌گذرد و نویسندگان و منتقدان در زمینه تطبیق و بررسی تأثیر و تأثر آثار برجسته به مطالعه بسیار پرداخته‌اند؛ اما آنچه در این مسیر کمتر به آن توجه شده، حوزه ادبیات کودک و نوجوان است. چنان که جای خالی بررسی تأثیر و تأثر ادبیات کودک و نوجوان ملل مختلف بر یکدیگر محسوس است. در این مقاله مجال پرداختن به دو اثر داستانی مربوط به ادبیات فرانسه و نیز ادبیات فارسی به دست آمده است تا از حیث ساختاری و محتوایی به آن پردازیم. *شازده کوچولو اثر اگزوپری و وقتی مینا از خواب بیدار شد* اثر مدیا کاشیگر، دو اثری هستند که با زبانی ساده و روان سعی در انتقال مفاهیم پیچیده دارند. *شازده کوچولو* به عنوان یکی از پر فروش ترین کتاب‌های تاریخ همچنین به عنوان بهترین کتاب قرن بیستم فرانسه به حساب می‌آید. نویسنده *شازده کوچولو* با بیانی سوررئالیستی به روایت فلسفی می‌پردازد و دنیای کودکانه‌ای را روایت می‌کند که با تأمل دقیق در آن به چیزی فراتر از یک جهان کودکانه خواهیم رسید، از سوی دیگر داستان *وقتی مینا از خواب بیدار شد*، راوی جهانی است که در پس آن مفاهیم عمیق معنا می‌گیرند. این کتاب نیز هر چند به گروه سنی نوجوانان اختصاص یافته است؛ اما با مطالعه آن درک خواهیم کرد که مدیا کاشیگر تنها راوی یک داستان ساده نیست، بلکه اندیشه‌ای عمیق در پس آن جای دارد. جهانی بی صدا و بی رنگ و بی عطر که مینا در آن، در جست‌وجوی هستی خویش است.

مدیا کاشیگر مترجم متون فرانسوی به فارسی بوده، داستان *شازده کوچولو* را نیز ترجمه کرده است.

او در نشست تحلیل و بررسی داستان *وقتی مینا از خواب بیدار شد* بیان کرد:

«شازده کوچولو که یک کتاب کودک و نوجوان است؛ اما اصلاً برای کودکان و نوجوانان نوشته نشده، بعداً تبدیل شد به کتابی برای کودک و نوجوانان. در واقع، خود کودکان و نوجوانان این کتاب را پیدا کردند. شازده کوچولو قصه‌ای است که در آن سنت اگزوپری دارد به همسرش کنسوئلا می‌گوید که چقدر دوستش دارد. در حال حاضر شازده کوچولوی دوست اگزوپری، پنجاه و سه ساله است و گل سرخش هم زن پنجاه ساله‌اش! ولی تبدیل شده به کتاب کودکان و نوجوانان. این سرنوشت ادبیات است. بعضی وقت‌ها هم آدم می‌خواهد کتابی برای کودکان بنویسد؛ اما هیچ کودکی حوصله خواندنش را ندارد. فقط پیرزن‌ها و پیرمردها خوششان می‌آید! پس من فکر می‌کنم مسأله ادبیات، یک خرده مهمتر از این است که ما بخواهیم در چارچوب‌های سنی نگاهش کنیم.»

براین اساس، فرضیه پژوهش حاضر بر این نکته استوار است که مدیا کاشیگر در خلق داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد از دوست اگزوپری (نویسنده شازده کوچولو) تأثیر پذیرفته باشد و به سؤالات پاسخ خواهیم داد:

الف) چه ویژگی‌های مشترکی میان داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد و داستان شازده کوچولو وجود دارد؟

ب) جلوه‌های تأثیرپذیری کاشیگر از دوست اگزوپری کدام‌اند؟

چنان که در ادامه نشان خواهیم داد علاوه بر قرائنی؛ چون تقدم تاریخی آفرینش شازده کوچولو و ترجمه آن به وسیله کاشیگر و مطالبی که وی درباره شازده کوچولو و مختصات آن بیان می‌کند، هم از حیث عناصر داستانی و هم محتوا، مشترکاتی بین این دو داستان به چشم می‌خورد که فرضیه تأثیرپذیری کاشیگر از اگزوپری را شدت می‌بخشد.

۱-۱. روش پژوهش

تاکنون داستان شازده کوچولو و داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد با رویکرد تطبیقی مقایسه‌نشده‌اند. اگرچه درباره داستان شازده کوچولو مطالعات زیادی صورت گرفته است و آن را از دریچه‌های مختلفی بررسی کرده‌اند؛ اما درباره داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد پژوهشی در قالب مقاله و کتاب انجام نگرفته است. تنها در برخی سایت‌ها مطالبی بیان شده است. روش کار در این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و اطلاعات و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی گردآوری شده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. ادبیات تطبیقی

مطالعات تطبیقی را به‌طور خیلی موجز، با سه «بین» می‌توان تعریف کرد: «بین زبانی، بین فرهنگی و بین رشته‌ای. ادبیات تطبیقی از زمان پیدایش تا حدود اواسط قرن بیستم بیشتر به مطالعات تطبیقی ادبیات ملی و قومی به زبان‌های مختلف گرایش داشت. از دهه شصت میلادی اولین ززمه‌ها درباره کیفیت میان رشته‌ای ادبیات تطبیقی به گوش رسید و به تدریج این شاخه از دانش بشری وارد مرحله جدیدی از تحولات علمی خود شد. در طول سه دهه اخیر عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به‌صورت فزاینده‌ای گسترش یافته است، به‌طوری که بسیاری از صاحب‌نظران آن را فلسفه و رویکرد جدیدی در ادبیات و در نقد ادبی به حساب می‌آورند. پیشگامان ادبیات تطبیقی نوین خیلی زود دریافتند که دوران

تخصص‌گرایی افراطی و تمرکز بر یک شاخه خاص پایان یافته و دنیا وارد مرحله جدیدی از دوران فکری خود گشته است. وجود رابطه بین علوم مختلف، منجر به بررسی مباحث و سؤالاتی در دو حوزه شده است. بسیاری از پرسش‌های ذهنی بشر در دو حیطه علمی قابل بررسی هستند و یک رشته خاص توان بررسی و پاسخگویی را ندارد؛ بنابراین وجود چنین علم بینارشته‌ای، زمینه مطالعات جدید را فراهم می‌کند.

«در حقیقت ادبیات تطبیقی، بر آن است تا در عرصه جهانی، دریچه‌ها و روزنه‌های امید به گفت‌وگو و تفاهم میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها را بگشاید و آنها را از نژادپرستی و تعصبات قومی برهاند و به سوی پیوندها و مشترکات فکری- فرهنگی سوق دهد و این همان ماهیت و کارکرد حقیقی و بنیادین ادبیات تطبیقی به‌عنوان سفیر غیرسیاسی؛ اما فرهنگی، ملت- هاست» (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۳).

در مجموع «ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث‌های تفکر مشترک به تفاهم و دوستی ملت‌ها کمک مؤثر کند. همچنین زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم می‌کند و آن را به‌عنوان جزئی از کل بنای میراث ادبی جهان در معرض افکار و اندیشه‌ها قرار می‌دهد» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳).

با کمک ادبیات تطبیقی متون ادبی در کنج عزلت به فراموشی سپرده نخواهند شد. به‌طور کلی ادبیات تطبیقی شامل دو مکتب بنیادین است که نحله‌های نوین آن از این دو مکتب اساسی متأثر می‌باشند.

۲-۲. مکتب فرانسوی

در این مکتب هدف نشان‌دادن شباهت‌های فرهنگی دو ملتی است که اثر ادبی در آن خلق شده است. فرهنگ‌های بدون رابطه تاریخی، شایان توجه و مطالعه آن‌ها واقع نمی‌شوند به بیان دیگر، تنها متونی بررسی تطبیقی می‌شوند که روابط تاریخی میان دو ملت اثبات شود. پژوهشگران این مکتب، متون را براساس رابطه تاریخی و فرهنگی مشترک بررسی می‌کنند و در واقع متون انتخابی برای بررسی را با این شرایط محدود کرده، امکان گسترش دانش تطبیقی را سلب می‌کنند.

«نظریه پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفه پژوهشگر ادبیات را بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف- عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها - می‌دانند این مکتب که تحت تأثیر پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)

قرن نوزدهم اروپاست، بر ارائه مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هر گونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ مورد نظر می‌داند. از این دیدگاه مکتب فرانسوی اثبات روابط تاریخی بین آثار ادبی که به زبان‌های مختلف نگاشته شده‌اند، شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

۲-۳. مکتب آمریکایی

در نگاه پژوهشگران این حوزه، تمام فرهنگ‌ها با تمام عناصر فرهنگی خود، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های تاریخی و زبانی و فرهنگی مشترک قابل بررسی بودند.

«در مکتب آمریکایی، حیطة ارتباطات و تأثیرات ادبی، یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی دانسته می‌شود منتها از منظری فراخ‌تر، بدین‌سان که در بریافتن مدرک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌شود و قبول می‌شود که برخی شباهت‌ها بین آثار ادبی، ناشی از روح مشترک همه انسان‌هاست و بیشتر بر آن است که ادبیات به‌عنوان پدیده جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی شود» (شرکت مقدم، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴)

در واقع این مکتب ادبی، به شباهت‌های فکری و روحی بشر که در ادبیات تطبیقی فرانسه به فراموشی سپرده شده است توجه می‌کند همچنین مفاهیم فلسفی مشترک را با وجود ایجاد مرزهای سیاسی و دوربودن فاصله سرزمین‌ها از یکدیگر، واکاوی می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی دو داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد نوشته مدیا کاشیگر و داستان شازده کوچولو اثر اگزوپری بر اساس مکتب فرانسوی که تأثیر و تأثر در آن حائز اهمیت است، می‌پردازد. در این مقاله به شباهت ساختاری و محتوایی دو داستان خواهیم پرداخت.

۳. خلاصه دو داستان

داستان شازده کوچولو از زبان خلبانی روایت می‌شود که هواپیمایش در یکی از صحراهای آفریقا خراب شده است و آن‌جا با موجود عجیبی روبه‌رو می‌شود؛ شازده کوچولو از سیاره‌ای دور دست به زمین آمده، او بسیار کنجکاو است و ضمن سؤالات پی‌درپی‌اش از خلبان، ماجرای سفر هیجان‌انگیز خود را نیز برای او تعریف می‌کند. او از سیاره‌ای آمده که در آن تنها زندگی می‌کرده؛ اما ناگهان متوجه روئیدن گل زیبایی می‌شود. بعد از مدتی به خاطر مشکلاتی که بین آن‌ها پیش می‌آید تصمیم

می‌گیرد، سیاره‌اش را ترک کند. او شروع به سفر می‌کند تا اینکه به سیاره زمین می‌رسد. شازده کوچولو سرانجام در زمین فرود می‌آید. او ماری را می‌بیند که به او قول می‌دهد اگر روزی دلش خواست به سیاره‌اش برگردد به او کمک خواهد کرد. در ادامه با روباهی آشنا می‌شود که نگاهش را به جهان تغییر می‌دهد و همین باعث می‌شود تا شازده کوچولو وجود عشقش نسبت به گل سرخ را درک کند. سرانجام شازده کوچولو نزد مار می‌رود تا به قولش عمل کند و او را به سیاره‌اش بازگرداند... آگزوپری از سال ۱۹۳۲م شروع به نویسندگی کرد و «شازده کوچولو نه در سال ۱۹۴۲ و به مثابه قصه شب کریسمس، بلکه در ۶ آوریل ۱۹۴۳ به دو زبان فرانسوی و انگلیسی و به شکل کتابی منتشر شد که امروزه می‌شناسیم» (کاشیگر، ۱۳۹۵: ۸). شازده کوچولو به ۳۰۰ زبان ترجمه شده است و از محبوب‌ترین آثار دنیاست.

«آگزوپری به سبب نوشتن شازده کوچولو برنده جایزه ادبی معتبر فرانسه و همچنین برنده جایزه کتاب ملی آمریکا شد» (وگشت، ۱۹۴۶: ۴۳۲).

در تقسیم‌بندی‌ها این داستان را در رده داستان‌های تخیلی و فراطبیعی و گاه هم در رده داستان‌های نمادین و گاه جز داستان کودک و نوجوان قرار می‌دهند و به‌طور قطعی آن را در دسته‌ی خاصی جای نمی‌دهند. در نهایت،

«آگزوپری در آخرین پرواز خود از رادار محو شد و هیچگاه پیکرش پیدا نشد. شازده-کوچولو نیز در پایان داستان به سرنوشتی نه چندان قابل پیش‌بینی دچار می‌شود» (حایری، ۱۳۸۷: ۴۰).

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، مینا در جهانی که می‌توانیم آن را جهان خواب بنامیم، بیدار می‌شود و با شخصیت «صدا» که هیچ چیز از او نمی‌دانیم و نمی‌بینیم آشنا می‌شود. مینا تنها می‌تواند «صدا» را بشنود. اکنون نمی‌داند باید چه کار کند برای همین هم «صدا» به او کمک می‌کند تا از این جهان خارج شود. دنیای ابتدایی داستان، دنیایی است بی‌آب و رنگ و شکل که مینا در آن احساس سردرگمی می‌کند. او هر فصل پیشرفت‌های قابل توجهی می‌کند، سؤال‌هایی را که برایش به وجود آمده‌است پاسخ می‌دهد و از دنیای ابتدایی داستان که در آن سردرآورده به کمک «صدا» فاصله می‌گیرد.

مدیا کاشیگر در سال ۱۳۳۵ در شهر یزد متولد شد. تحصیلاتش را تا دیپلم در فرانسه گذراند؛ اما تحصیل در دانشگاه را در رشته‌های معماری و اقتصاد در ایران نیمه‌تمام گذاشت. تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب در زمینه‌های شعر، داستان و ترجمه از او منتشر شده است. «وقتی مینا از خواب بیدار شد» عنوان داستان بلندی است از مدیا کاشیگر که قریب به بیست سال پیش منتشر شد و در همان سال‌ها موفق به دریافت جایزه شورای کتاب کودک شد^۱.

۴. بررسی تطبیقی ساختاری دو داستان

۴-۱. پیرنگ

پیرنگ همان توالی روابط علی و معلولی در داستان است که در واقع باعث حقیقت‌مانندی بیشتر داستان می‌شود و هرچه رابطه علی و معلولی قوی‌تر باشد، در نتیجه داستانی قوی‌تر خواهیم داشت. «در داستان شازده کوچولو توالی رخدادها و رویدادها براساس رابطه علی و معلولی شکل می‌گیرد. علاوه بر آن تمام رویدادها از دو لایهٔ روساخت و ژرف ساخت تشکیل می‌شود. در بخش‌هایی از داستان رویدادها به دو صورت روساخت و ژرف ساخت از طریق نقاشی بیان می‌شوند؛ بنابراین، داستان، تنها از متن تشکیل نشده است، بلکه نقاشی‌ها همانند رویدادهای سلسله‌وار توجیهی برای حوادث قبل و بعد از آن هستند» (ذبیح‌نیا عمران و فروزان، ۱۳۹۷: ۵۵).

اگزوپری برای روایت اثر خود از واژگانی بهره‌مند شده است که تنها معنای ظاهری آن‌ها مدنظر نیست، بلکه لایهٔ ژرف ساخت نیز شایان توجه است و اتفاقاً پیرنگ اثر را از همین ژرف ساخت‌ها می‌توان دریافت.

«پیرنگ داستان شازده کوچولو بر اساس تضاد و تقابل بین آرمانشهر بشریت و واقعیت موجود در جهان شکل می‌گیرد. سیارهٔ شازده کوچولو همان آرمانشهر بشری است که با سیارهٔ زمین و واقعیت‌هایش هیچ شباهتی ندارد. در لایهٔ روساخت، پیرنگ داستان با مرگ شازده کوچولو به واسطهٔ گزیده شدن با نیش مار پایان می‌پذیرد و در لایهٔ ژرف ساخت، نوعی عروج از مکانی به مکان دیگر است که مرگ را پدیدهٔ ظاهری و سطحی نشان می‌دهد و حقیقت امر، تحول و دگرگونی همراه با تولد دوباره است. تمام رویدادها و حوادث

داستان از دو لایهٔ روساخت و ژرف‌ساخت تشکیل شده است. بر این اساس رویدادهای سلسله‌وار داستان شازده کوچولو شامل رویدادهایی است که پیرنگ داستان را نمادین کرده است؛ بنابراین مخاطب قادر است، برداشت آزاد و تعبیر گوناگون را درک کند» (همان، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۷).

طرح داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، پیچیده و تودرتو نیست و نظم طبیعی حوادث در آن بر نظم ساختگی برتری دارد و حوادث همواره به گونه‌ای زنجیروار اتفاق می‌افتد. یکی از عناصر اساسی پیرنگ‌ساز، وجود رابطهٔ علت و معلول و سایه انداختن آن بر روی حوادث داستان است که کاشیگر این کار را به خوبی انجام داده است. مینا وارد جهان «نیست‌ها» می‌شود، دچار گیجی است. کاشیگر در ایجاد حالت تعلیق با تکیه بر حوادث پی‌درپی موفق ظاهر شده است و نظم معقولی را ارائه می‌دهد. موقعیت‌های پیش‌آمده برای مینا گاه اتفاقی به نظر می‌رسند؛ اما کاشیگر بعد از هر حادثه‌ای با کمک شخصیت «صدا» سعی در توجیه منطقی حوادث دارد. مثلاً در اولین چالش برای بازگشت از جهان «نیست‌ها» ناگهان مینا اشک می‌ریزد، این عمل کاملاً تصادفی است؛ اما زلال‌بودن اشک باعث تابش نور و ورود به مسیر بازگشت به «جهان هست‌ها» است (ص ۴۱-۴۳). در هر دو داستان، عنصر پیرنگ تبدیل به دو لایهٔ ظاهری و باطنی می‌شود که از آن به روساخت و ژرف ساخت یاد می‌شود. در ظاهر دو داستان برای کودکان نوشته شده‌اند و پیرنگ می‌تواند در سطح ظاهری و باطنی به دو گونه معنا یابد. در داستان شازده کوچولو، شازده به زمین می‌آید، نه صرفاً به خاطر ناراحتی از گل سرخ، او در جست‌وجوی معنای زندگی است، او زمانی تصمیم می‌گیرد به سیاره‌اش بازگردد که معنای اهلی شدن و احساس مسئولیت را درک می‌کند، همان‌طور که مینا زمانی جهان هست‌ها را در عالم نیستی ایجاد می‌کند که ارزش وجودی خود را می‌فهمد. هم شازده و هم مینا زمانی بازمی‌گردند که هر دو ارزش وجودی خود را درک کرده‌اند؛ شازده کوچولو به واسطهٔ درک مسئولیت خود نسبت به گل سرخ احساس مسئولیت می‌کند (ص ۶۵-۸۷). و مینا احساس ارزشمندبودن و توانایی خلق جهانی بر اساس ادراک و فهم خویش را (ص ۹۵-۱۰۷). از مسائل اساسی دیگر در طرح داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد و شازده کوچولو، کشمکش است. از همان آغاز داستان شازده کوچولو، کشمکش میان خلبان و شازده کوچولو بر سر یک نقاشی قابل تأمل است (ص ۸-۱۲)، حتی کمی قبل‌تر نیز کشمکش خلبان (وقتی کوچک بوده) با بزرگترها بر سر نقاشی ماربوآ مطرح است (ص ۱-۷). کشمکش، عنصر اصلی داستان شازده کوچولو است. کشمکش میان شازده کوچولو و گل سرخ عامل اصلی دورشدن

شازده از سیاره‌اش می‌شود (ص ۲۸-۳۱).

«در کل داستان، گفت‌وگوها بین شازده کوچولو با خلبان و بقیه شخصیت‌های داستانی بر مبنای کشمکش و پرسش و پاسخ است» (ذبیح‌نیا عمران و فروزان، ۱۳۹۷: ۵۸).

کشمکش در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، مسأله‌ی اصلی داستان ماندن یا نماندن است. کشمکش درونی، اولین چالشی است که مینا پس از ورود به جهان نیست‌ها با آن روبه‌رو می‌شود. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، ما در ابتدا با کشمکش درونی مینا بر سر ماندن و کمک کردن به صدا یا رهاکردن صدا مواجه می‌شویم که همین عامل اصلی ماندن مینا در «جهان نیست‌ها» و تلاش او برای بازگشت از این جهان است. مینا در ابتدا از حضور در چنین جهانی هیجان‌زده می‌شود؛ اما وقتی با صدا مواجه می‌شود و از حقیقت جهان نیست‌ها آگاهی پیدا می‌کند دچار درگیری‌ها درونی می‌شود (صص ۲۱-۲۵). مواجه شدن با صدا، شخصیتی که به نظر مینا یک پسر بچه است، کشمکش‌ها را بیشتر می‌کند؛ زیرا صدا فقط پرسش‌هایی را برای مینا مطرح می‌کند؛ اما در مسیر پاسخگویی به این پرسش‌ها به مینا هیچ کمکی نمی‌کند و تنها پس از آنکه این مشکلات توسط مینا حل می‌شود مینا را تشویق می‌کند.

مفهوم تضاد به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی در پیرنگ مطرح می‌شود. همین تضاد زمینه خروج شازده از سیاره‌اش شد. پسر بچه مهربانی که با گل سرخ (نمادی از جنس مونث) به‌خوبی رفتار می‌کند؛ اما نامهربانی نمی‌بیند. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد نیز مفهوم تضاد قابل مشاهده است. دختری که تصورش از صدا یک پسر بچه است (در حالی که صدا صرفاً صداست، نه پسر و نه حتی دختر بچه)، تقابل جهان هستی و نیستی، تقابل شجاعت و ترس...

«شازده کوچولو»

موقعیت ابتدایی: شازده کوچولو در سیاره‌اش به خوشی زندگی می‌کند (ص ۱۹-۲۳).

گره‌های داستان: مواجه شدن با گل سرخ، خروج از سیاره‌اش، دیدار با انسان‌ها و حیوانات مختلف، آمدن به زمین و آشناس شدن با خلبان، دیدار با روباه و مار (ص ۲۴-۸۰).

کشمکش و ایجاد تعلیق: حوادثی که پس از هر گره تا شروع گره بعدی ایجاد می‌شود، باعث ایجاد کشمکش و تعلیق هستند.

موقعیت پایانی: تصمیم به گزیده شدن توسط مار و بازگشت به سیاره‌اش (ص ۸۱-۹۰).

«وقتی مینا از خواب بیدار شد»

موقعیت ابتدایی: مینا در جهان هست‌ها و در حال زندگی عادی (ص ۱۱).

گره‌های داستان: ورود به جهان نیست‌ها، مواجهه با صدا، تصمیم بر ماندن یا نماندن، تلاش برای عبور از دروازه‌ها.

کشمکش و ایجاد تعلیق: تلاش‌های مینا برای عبور از هریک از مراحل باعث ایجاد کشمکش و تعلیق در داستان می‌شود (ص ۳۵-۹۸).

موقعیت پایانی: بازگشت به جهان هست‌ها (بیداری) (ص ۱۰۱-۱۰۷).

۲-۴. شخصیت و شخصیت‌پردازی

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، با دو شخصیت مینا و صدا روبه‌رو می‌شویم، مینا دختر بچه‌ایست که ناگهان از جهان هست‌ها وارد جهان نیست‌ها می‌شود، بنابراین در ابتدای مواجهه با جهان جدید، سردرگم است؛ اما او مثل بقیه بچه‌ها گریه نمی‌کند، بلکه می‌خندد و همین مسأله، دلیل خوبی برای متفاوت بودن او با بقیه بچه‌هاست و همین شجاعت است که جرئت تجربه کردن را نیز به او می‌دهد:

«مینا پرسید: یعنی توی این همه مدت، به غیر از من، هیچ کس به این جا نیامده است؟ صدا گفت: چرا خیلی‌ها آمدند؛ اما همه‌شان ترسو بودند. تا چشمشان به اینجا می‌افتاد جیغ می‌کشیدند و می‌زدند زیر گریه» (کاشیگر، ۱۳۹۸: ۲۳).

مینا در ابتدا تصمیم می‌گیرد به صدا کمک کند؛ اما هنگامی که متوجه می‌شود در صورت شکست خوردن، خودش نیز به صدا تبدیل خواهد شد، می‌ترسد، تغییر رفتارهای مینا همراه با دلیل است (ص ۲۱-۳۲). هر دو شخصیت کودک هستند، کودکانی که در برابر جهان پیرامون خود سرگردان هستند؛ اما شازده کوچولو و مینا تلاش می‌کنند با وجود ناشناخته بودن جهان، آن را بشناسند. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، مینا می‌تواند از جهان نیست‌ها خارج شود؛ اما دلیلی مانع می‌شود:

«مینا دلش می‌خواست به صدا کمک کند. وقتی فکرش را می‌کرد که صدا آن همه وقت را آنجا تنها گذرانده است، دلش به درد می‌آمد؛ اما از تصور اینکه اگر شکست بخورد، خودش هم صدا می‌شود، وحشتش می‌گرفت. البته این دلخوشی را داشت که حتی اگر صدا شود، باز تنهای تنها نخواهد بود...» (کاشیگر، ۱۳۹۸: ۲۸).

مینا در مسیری قرار می‌گیرد که تنها راه نجاتش همراهی با صدا و گوش دادن به حرف‌های اوست.

از سوی دیگر، صدا نیز برای نجات خود تنها به یاری مینا نیازمند است و هر دو برای رسیدن به اهداف خود انگیزه دارند. در داستان شازده کوچولو نیز، شازده برای ترک سیاره‌اش دلیل دارد:

«تا اینکه بالاخره یک روز صبح، دقیقاً موقع طلوع خورشید، او (گل سرخ) ناگهان خودش را نشان داد. پس از تمام این ریزه‌کاری‌های طاقت‌فرسا، خمیازه‌ای کشید و گفت: او! من تازه بیدار شدم. امیدوارم منو ببخشید. گلبرگ‌ها هنوز نامرتب هستن... اما شازده کوچولو نمی‌توانست جلوی تحسینش را بگیرد: وای! تو چقدر زیبایی!... گل به نرمی جواب داد: معلومه که هستم. من دقیقاً همزمان با خورشید به دنیا اومدم... (آگزوپری، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹).

هر دو شخصیت دلیلی برای خروج دارند، یکی اختیاری و دیگری (به ظاهر) اجباری و همین سفر، عامل اصلی تحول درونی در هر دوی آنها می‌شود. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، راوی سوم شخص است. شخصیت مینا را از طریق دیالوگ‌های او با صدا می‌شناسیم. داستان با شرح و توضیح مستقیم آغاز می‌شود، سپس کاشیگر، از طریق دیالوگ‌های میان صدا و مینا، مخاطب را با آنها آشنا می‌کند:

«مینا صاف ایستاد، سر را رو به پایین، به طرف عقب نگه داشت تا زیر پایش را خوب ببیند و مشغول لی لی شد. رد پایش در زمین فرو می‌رفت و لحظه‌ای بعد بالا می‌آمد و محو می‌شد. خیلی خنده‌دار بود و مینا برای یک لحظه فراموش کرد که کجاست. ترس و نگرانی را از یاد برد و قهقهه زد. در همین لحظه صدایی برخاست: کسی خندید؟...» (کاشیگر، ۱۳۹۸: ۱۲-۱۳).

همین جمله کوتاه سرآغاز دیالوگ‌ها و آشنایی مخاطب با آنهاست. در داستان شازده کوچولو، راوی خلبان است. او در آغاز به توصیفات کلی می‌پردازد و سپس راوی جایش را با شازده عوض می‌کند و شازده روایت داستان را پیش می‌برد. شازده کوچولو، داستان را با دیالوگ‌هایش با سایر شخصیت‌ها آغاز می‌کند و شخصیت‌ها را به ما معرفی می‌کند. روایت خطی نیست و شازده کوچولو و خلبان به روایت از گذشته نیز می‌پردازند. ابتدا توصیفات کلی از شخصیت‌ها ارائه می‌شود و به وسیله دیالوگ‌ها، شرایط برای آشنایی مخاطب با سایر شخصیت‌ها مهیا می‌شود. در هر دو اثر از شیوه ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم و معرفی شخصیت‌ها از طریق رفتار آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن استفاده می‌شود و نسبت به سایر شیوه‌ها کاربرد بیشتری دارد. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، مینا شخصیتی پویا دارد، مینا نیز در جریان تبدیل کردن جهان نیست‌ها به

جهان هست‌ها، دچار تغییر می‌شود، او درک می‌کند که برای تغییر جهان ابتدا باید از خودش شروع کند و همین شروع کردن از خود، نقطه آغازی در تغییر اندیشه‌های اوست. مینا با استفاده از فکر و احساسش توانست جهانی را تغییر دهد و او نیز تغییر کند، او به درکی از خویش، موجودات جهان پیرامون و جهان هستی می‌رسد. در داستان *شازده کوچولو*، او نیز در ابتدا جهان را محدود به سیاره‌اش می‌داند و گل سرخ خود را یگانه گل عالم می‌پندارد؛ اما به خاطر غرورهای گل سرخ تصمیم می‌گیرد که سیاره‌اش را ترک کند، او روباه را ملاقات می‌کند و روباه درس بزرگی به او می‌دهد:

«روباه گفت: خداحافظ! و این راز من، یه راز ساده: آدم فقط با قلبش می‌تونه درست ببینه، دیدن چیزای مهم با چشم ممکن نیست - وقتی که برای گلت صرف کردی، اون رو اینقدر مهم کرده... روباه گفت: آدما این حقیقت رو فراموش کردن؛ اما تو نباید یادت بره. تو تا ابد در قبال کسی که اهلش کردی، مسئولی. تو مسئول گلت هستی...» (اگزوپری، ۱۳۹۷: ۶۹-۷۰).

شازده کوچولویی که علت اصلی ترک کردن سیاره‌اش، به خاطر گل سرخ بود حالا احساس مسئولیت تغییر در دیدگاه او ایجاد می‌کند: می‌دونی.. گل من.. من مسئولشم. و اون خیلی ضعیفه! خیلی ناشیه! اون چهار تا خار داره که برای دفاع ازش در برابر دنیا بدرش نمی‌خورن...» (همان: ۸۷).

شخصیت‌های اصلی هر دو داستان (مینا و شازده کوچولو) پس از مواجهه با چالش‌های مختلف دچار تغییر می‌شوند:

- ۱) حالت اولیه: شازده کوچولو به خاطر ناراحتی از گل سرخ سفر را آغاز می‌کند.
- ۲) حالت ثانویه: شازده کوچولو با مفهوم اهلی شدن و مسئولیت آشنا می‌شود و تصمیم به بازگشت می‌گیرد.

- ۱) حالت اولیه: مینا وارد جهان نیستی می‌شود در حالی که سردرگم است.
- ۲) حالت ثانویه: مینا پس از آگاهی از وجود ارزشمند خود به جهان هست‌ها بازمی‌گردد.

شازده کوچولو و مینا هر دو از جهان خود خارج می‌شوند، یکی از سیاره کوچک خود و دیگری از جهانی که با عنوان جهان هست‌ها (هستی یا بیداری) از آن نامبرده می‌شود و وارد جهانی می‌شوند که هیچ آگاهی‌ای نسبت به آن ندارند، هر دو در جهان جدید با انسان‌ها یا موجوداتی مواجه می‌شوند و از طریق آن‌ها، در پی یافتن پاسخ به سؤالات خود هستند. سؤالاتی که در هر دوی آن‌ها (شازده کوچولو

و مینا) سبب آگاهی از خویشتن و جهان پیرامون می‌شود. از سوی دیگر در مواجهه با جهان جدید کنجکاو هستند و هرچه آگاه‌تر می‌شوند دل‌بستگی‌شان نسبت به جهان دورافتاده از آن، بیشتر و بیشتر می‌شود. شخصیت‌پردازی نیز طبق مطالب گفته‌شده یا به طریق اشاره مستقیم و یا از خلال دیالوگ‌ها صورت می‌گیرد. هر چند شازده کوچولو و مینا کودک هستند؛ اما زمینه ایجاد پرسش‌های تأمل‌برانگیز را برای مخاطب فراهم می‌کنند. شخصیت‌های اصلی دنیایی از سؤالات به ظاهر کودکانه؛ اما پاسخ‌هایی عمیق دارند، سؤالاتی که نه تنها ذهن یک کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بلکه حتی بزرگسالان را نیز به فکر فرو می‌برند. در پایان داستان، جهان‌بینی فردی و اجتماعی هر دوشان تغییر می‌کند؛ مینا جهان نیستی را به هستی بدل می‌کند و به خود آگاهی می‌رسد، همان‌طور که شازده کوچولو با درک مفهوم «اهلی شدن»، آگاه‌تر می‌شود و تصمیم به بازگشت می‌گیرد.

۳-۴. زاویه دید

زاویه دید مخاطب از داستان در میزان تأثیرپذیری و آگاهی او تأثیر گذار است.

«در شازده کوچولو، روایت از زاویه دید اول شخص بیان می‌شود و راوی نیز همان شخصیت اصلی داستان؛ یعنی خلبان است؛ یعنی خلبان است که رویدادهای گذشته را به صورت اول شخص روایت می‌کند» (ذبیح نیا عمران و فروزان، ۱۳۹۷: ۶۲).

راوی ابتدا خلبان است که از گذشته و دوران کودکی خود سخن می‌گوید، سپس وارد زمان حال می‌شویم و پس از دیدار با شازده کوچولو، روایت را شازده کوچولو ادامه می‌دهد و هر یک از آن‌ها از زاویه دید خود داستان را بیان می‌کنند:

«قصه با ضمیر اول شخص مفرد روایت شده و در ابتدای داستان، دوران کودکی راوی روایت می‌شود، سپس وارد جریان اصلی داستان می‌شویم، راوی خلبانی است که در صحرا سرگردان شده» (دی فارنرورث، ۱۳۸۴: ۱۷).

داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، با ضمیر سوم شخص روایت می‌شود، راوی ابتدا به توصیف کلی می‌پردازد تا مخاطب را با محیط آشنا کند سپس داستان با عنصر گفت‌وگو پیش می‌رود و ما از خلال گفت‌وگوها با شخصیت‌ها آشنا می‌شویم. راوی در میان گفت‌وگوها صرفاً به توصیف می‌پردازد و اجازه می‌دهد مخاطب درباره نوع حوادثی که رخ می‌دهد و تصمیماتی که شخصیت‌های داستان می‌گیرند اظهار نظر کند. هر چند نویسنده داستان شازده کوچولو از زاویه دید اول شخص استفاده کرده است؛ اما راوی در بخش‌هایی از داستان که مربوط به آشنایی مخاطب با کاراکترهاست از شیوه

سوم شخص بهره می‌گیرد. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، زاویه دید سوم شخص است، اما به‌طور کلی نویسندگان خود را محدود به یک نوع زاویه دید نکرده‌اند و از زاویه دید اول شخص و سوم شخص همزمان استفاده کرده‌اند و همین مسأله موجب نزدیکی دو داستان از منظر زاویه دید شده است. در داستان شازده کوچولو زبان کودکانه راوی؛ زمینه نزدیکی فکری و احساسی را برای مخاطب فراهم کرده است از سوی دیگر، مدیا کاشیگر هر جایی احساس می‌کند ممکن است مخاطب، از شخصیت‌های داستان و احساسات آن‌ها دور شود با استفاده از گفت‌وگو و عواطف کودکانه مینا، این نزدیکی را ایجاد می‌کند. به‌طور کلی هر چند زاویه دید غالب در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، سوم شخص است؛ اما استفاده از دیالوگ‌های پیوسته، آن را با زاویه دید اول شخص به‌خوبی تلفیق کرده است.

«صدا گفت: خسته نباشی مینا. فکر می‌کنم که دیگر وقتش رسیده که به سراغ دروازه سوم برویم... مینا گفت: فکر نمی‌کنم - چرا؟ - یک اشکالی وجود دارد - چه اشکالی؟ - ما هنوز از دروازه دوم نگذشته‌ایم... صدا با تعجب گفت: چطور نگذشته‌ایم؟ مگر تو خط افق را نکشیده‌ای و این جا پر از شکل نشده است؟ - چرا؟ اما... - اما چه؟» (کاشیگر، ۶۱:۱۳۹۸)

همراهی زاویه دید اول شخص و سوم شخص در هر دو داستان قابل مشاهده است.

۴-۴. گفت‌وگو

عنصر گفت‌وگو در هر دو اثر برای آشنایی با شخصیت‌ها و محتوای فکری نویسندگان کاربرد دارد. آگزویری و کاشیگر، با استفاده از شخصیت کودک و زبان کودکانه، مفاهیم عمیق موردنظر خود را بیان کرده‌اند. کودکانی که از چشم بزرگترها، آن‌طور که باید دنیا را درک نمی‌کنند؛ اما پرسش‌هایی ایجاد می‌کنند که بزرگترها را به فکر فرو می‌برد. گفت‌وگوها در هر دو داستان اغلب به‌صورت پرسش و پاسخ است. نویسندگان به جای توصیفات پی‌درپی و استفاده از روایت دانای کل از گفت‌وگو استفاده کرده‌اند. پرسش‌ها و چالش‌ها از طریق گفت‌وگو بیان می‌شود.

«داستان شازده کوچولو از همان آغاز با لحنی ساده و عامیانه و صمیمی شروع می‌شود. خواننده با ساختار روایت دایره‌ای روبه‌رو است. داستان دقیقاً همان جایی که شروع می‌شود به پایان می‌رسد. به محض تمام‌شدن چیزی، چیز دیگری شروع می‌شود. (سفرهای بی‌پایان شازده کوچولو از اخترکی به اخترکی دیگر، گفت‌وگوهای پیاپی با صاحبان آن اخترک‌ها و...) با این شیوه‌ی متن، انگیزه خواننده را برای ادامه حرکت در مسیر شازده کوچولو و

پیگیری داستان ترغیب می‌کند» (حسن‌زاده میرعلی و سعیدیان، ۱۳۹۸: ۷۹).

و ما از خلال همین گفت‌وگوها با ویژگی‌های شخصیت‌های داستان آشنا می‌شویم.

«حالات مختلف شازده کوچولو از همین جملات به ظاهر ساده که معرف شخصیت کودکانه اوست قابل مشاهده است. او به راحتی احساسات و عواطف خود را در مواجهه با امور مختلف نشان می‌دهد و صمیمیت و سادگی شخصیتی او قابل مشاهده است. حضور شازده کوچولو انگیزه‌ای برای ترغیب شدن هرچه بیش‌تر خلبان برای تعمیر کردن موتورش و موجب انقلابات درونی و تحولات باطنی عمیقی در وجود خلبان شد» (همان: ۷۷).

مانند جمله «گل از گل داور کوچولویم شکفت» (اگزوپری، ۱۳۹۷: ۱۲) که خوشحالی شازده را نمایش می‌دهد. کاشیگر نیز داستان خود را مانند اگزوپری با دیالوگ پیش می‌برد. او نیز شخصیت-هایش را با دیالوگ معرفی می‌کند. مینا پیوسته سؤال می‌پرسد تا از جهانی که در آن است آگاهی یابد.

«-تو اینجا تنهایی؟ -منظورت چیست؟ -منظورم این است که آیا به غیر از تو، اینجا صدای

دیگری هم هست؟ -مگر صدایی می‌شنوی؟» (کاشیگر، ۱۳۹۸: ۱۷)

شخصیت صدا را نیز از دیالوگ‌هایش می‌توان شناخت. او از همه چیز آگاه است؛ اما می‌خواهد مینا

با مسائل مواجه شود و خودش آن‌ها را حل کند. (ص ۱۰۳-۱۰۷).

۴-۵. مکان

داستان شازده کوچولو با روایت از خلبانی آغاز می‌شود که در صحرای آفریقا در حال تعمیر هواپیمای خود است. جایی دور از تمدن و از همه‌همه و دغدغه‌های انسان معاصر. مکانی که بستر آشنایی شازده کوچولو و خلبان بود و خلبان وعده می‌دهد که با آمدن به این بیابان می‌توان شازده را دید (ص ۸۸-۹۰). صحرایی که در سکوت و خلوت آن ناگهان سروکله یک پسر بچه پیدا می‌شود. مکان بعدی در داستان شازده کوچولو سیاره‌ایست که شازده کوچولو آن را ترک کرده است و در پایان قصد بازگشت به آن را دارد.

«در نوشته‌های اگزوپری مکان دارای اهمیت فراوانی است. تغییر مکان، تغییر شخصیت‌ها و تغییر فرهنگ‌هاست. به همین دلیل، هر شخصیتی در شازده کوچولو دارای مکان خاص خود است و سیاره خاص خود را دارد. حرکت معرفتی شازده کوچولو نیز حرکت از یک مکان به مکان دیگر است و مراحل حرکت او، با مکان‌های گوناگون از هم متمایز می‌شود» (زارعی، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

مدیا کاشیگر نیز همانند اگزوپری، صرفاً از مکان به‌عنوان بستر حوادث استفاده نکرده است. سیاره شازده کوچولو مکان مهمی است چون تنها انگیزه او (گل سرخ) در آن وجود دارد و جهان واقعی برایش، سیاره‌اش است.

«سیاره کوچکی که شازده کوچولو از آن می‌آمد به زحمت از یک خانه بزرگتر بود!»

(اگزوپری، ۱۳۹۷: ۱۵) «من دلیل محکمی دارم که محل زندگی شازده کوچولو سیارکی است

به نام "B-612" (همان: ۱۵)

در داستان کاشیگر، جهان نیست‌ها اصلی‌ترین چالش مینا است و در طول داستان تمام تلاش او برای خروج از این جهان است. جهانی که ناگهان در آن وارد شده است و با کمک صدا می‌خواهد از آن خارج شود.

شازده کوچولو

مکان اول: سیاره B-612 (ص ۱۹-۲۳) مکان دوم: سیاره زمین (ص ۳۲-۳۳) مکان سوم: بازگشت به سیاره B-612 (ص ۸۱-۸۷).

وقتی مینا از خواب بیدار شد

مکان اول: جهان هست‌ها (بیداری) (ص ۹-۱۱) مکان دوم: جهان نیست‌ها (خواب) (ص ۹-۱۹) مکان سوم: بازگشت به جهان هست‌ها (بیداری) (ص ۱۰۱-۱۰۷).

در هر دو داستان شخصیت‌ها به مکان اولیه بازمی‌گردند و چالش‌ها در مکان ثانویه (دوم) رخ می‌دهد و در مکان دوم است که شخصیت‌ها دچار آگاهی می‌شوند. مکان برای هر دو نویسنده صرفاً بستر حوادث نیست، بلکه از مکان به‌عنوان عنصری تأثیرگذار استفاده می‌کنند. شازده کوچولو، اهلی شدن و مسئولیت را فرا می‌گیرد و مینا به خودآگاهی می‌رسد.

۵. بررسی تطبیقی محتوای دو داستان

۵-۱. تنهایی و فردیت

شازده کوچولو و مینا هر دو از جهان خود دور شده‌اند و سردرگم هستند. سردرگمی‌ای که در نهایت موجب خودآگاهی و جهان‌بینی در آن‌ها می‌شود. شازده کوچولو به بالای کوه می‌رود و با صدای بلند سلام می‌کند؛ اما هیچ‌کس به او پاسخی نمی‌دهد و پاسخ درخواست او پژواک آخرین بخش فریاد اوست که به‌صورت معنی‌دار سه بار تکرار می‌شود: «تنها هستم... تنها هستم... تنها هستم» (اگزوپری،

۱۳۹۷:۶۲). شازده کوچولو به تنهایی از سیاره‌اش راهی مسیری ناشناخته می‌شود، گویا در جست‌وجوی همزبانی برای خویش است. گل سرخی که تنها همدم او بوده، او را رنجانده است و بدون آگاهی در مسیر قدم می‌گذارد. او با پرس‌وجوهای پیوسته در تلاش برای یافتن کسی است که تنهایی او را درک کند. در ابتدای داستان شازده کوچولو، خلبان نیز در بیابان تنها است، او نیز مثل بقیه شخصیت‌ها در ابتدا به حضور شازده اهمیتی نمی‌دهد؛ اما به تدریج، جهان شازده برایش جالب می‌شود. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، صدا، در جهان نیستی تنهاست، او منتظر دختر کوچولویی بود تا وارد جهان نیستی شود و با کمک او نجات پیدا کند. مینا وقتی متوجه می‌شود در جهان نیستی با صدا تنهاست تمام تلاش خود را می‌کند تا از وضعیت کنونی خود خارج شود. جهان هستی برای شازده و مینا با وجود انسان‌ها معنا می‌گیرد.

۵-۲. اثبات من فلسفی

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد تمام تلاش مینا برای نجات یافتن از جهان نیست و بازگشت به جهان هستی برای اثبات وجود خویش است، اثباتی که با نجات یافتن معنا می‌گیرد

«مینا گفت: اینجا هیچ شکلی نیست. اینجا فقط یک دست بی‌شکل هست، یک آسمان بی‌شکل‌تر و تو که فقط صدایی و هیچ شکلی نداری و یک دفعه فهمید که در سرزمین نیست‌ها به غیر از زمین و آسمان و صدای بی‌شکل، یک چیز دیگر هم هست، یک چیز که شکل دارد: خودش» (کاشیگر، ۱۳۹۸:۵۴).

مینا به واسطه وجود خود اوست که می‌تواند از دروازه اول عبور کند؛ زیرا برای عبور باید راه‌حلی پیدا کند؛ اما پس از دو تلاش ناموفق، ناگهان به دلیل ترس از ماندن در جهان نیست‌ها، اشک می‌ریزد و از دروازه اول عبور می‌کند. مینا زمانی می‌تواند کاملاً از جهان نیست‌ها خارج شود که باور می‌کند خالق جهان هست‌ها است و به خودباوری می‌رسد. شازده کوچولو نیز با درخواستی که همراه با واژه من است، وجود خود را اثبات کرد. «مهم نیست. برام یه بره بکش» (اگزوپری، ۱۳۹۷:۱۰).

«در داستان شازده کوچولو گویا شازده، برای شناخت جهان پیرامون خود، ابتدا در پی اثبات وجودی خویش است. او ابتدا حقیقی بودن خود را با بیان خواسته‌اش آغاز می‌کند. پیش از آن‌که شخصیت شازده کوچولو به عنوان مسافر معصومی از سیاره دیگری معرفی شود سنت اگزوپری تقابل شخصیت کودک صفت شازده را با بزرگ‌ترها گوش زد می‌کند» (دی فارونزورث، ۱۳۸۴:۱۶).

شروع داستان صدای شازده کوچولو است در حالی که از خلبان می‌خواهد برایش گوسفندی بکشد: «می‌شه لطفاً برام... یه بره برام بکشی» (اگزوپری، ۱۳۹۷: ۱۰). این جمله به ظاهر ساده و کودکانه شروع یک مسأله پیچیده؛ یعنی اثبات فلسفی وجود خویش است.

۳-۵. مرگ و مرگاندیشی

مرگ در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد به معنای نیستی و از هستی ساقط شدن نیست؛ اما باقی ماندن در جهان نیست‌ها برای مینا، در حکم نابودی است؛ زیرا صدا به مینا گفته است اگر برای عبور از دروازه‌ها تلاش نکند در جهان نیست‌ها باقی خواهد ماند. مینا و شازده با نابودی مواجه می‌شوند تا بیشتر بفهمند و راه‌هایی هر دو، عبور از ترس نابودی است. مینا بر ترس خود غلبه می‌کند و راهی برای عبور از هر دروازه پیدا می‌کند و به جهان هستی بازمی‌گردد. شازده کوچولو هم نیش مار را تحمل می‌کند و نیستی را نادیده می‌گیرد تا به هستی برسد. در داستان‌های وقتی مینا از خواب بیدار شد و شازده کوچولو، مرگ در معنای عروج از مکانی به مکان دیگر یا بازگشت به اصل خویش کاربرد دارد. شازده از سیاره‌اش آمده و با درک حقیقت به سیاره‌اش بازگشت.

«پیرنگ داستان با مرگ شازده کوچولو به واسطه گزیده شدن با نیش مار پایان می‌پذیرد و در لایه‌های ژرف ساخت، نوعی عروج از مکانی به مکان دیگر است که مرگ را پدیده ظاهری و سطحی نشان می‌دهد و حقیقت امر، تحول و دگرگونی همراه با تولد دوباره است» (ذبیح نیا عمران و فروزان، ۱۳۹۷: ۵۵).

شازده کوچولو در مواجهه با مرگ و نیستی هراسی ندارد:

«ولی این تن مثل یک پوسته کهنه به نظر می‌رسه... این اصلاً چیز غم‌انگیزی در مورد پوست نیست...» (اگزوپری، ۱۳۹۷: ۸۵).

۴-۵. بازگشت به خویش

سه مرحله‌ای را که شازده کوچولو و مینا برای بازگشت به خویش طی کرده‌اند به این صورت می‌توان در نظر گرفت:

در داستان شازده کوچولو:

۱. خروج شازده کوچولو از سیاره‌اش؛ ۲. روبه‌رو شدن با چالش‌ها و خودآگاهی؛ ۳. بازگشت به سیاره.

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد:

۱. خروج مینا از هستی؛ ۲. روبه‌رو شدن با چالش‌ها و خودشناسی؛ ۳. بازگشت به جهان هستی.

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد، مینا زمانی به جهان هست‌ها بازمی‌گردد که به خود آگاهی می‌رسد. شازده نیز زمانی تصمیم بازگشت می‌گیرد که به حقیقت عشق می‌رسد. تغییری که در شازده کوچولو ایجاد می‌شود در مینا به صورت بازگشت به سرزمین هست‌ها نمود یافت. شازده کوچولو از ندانستن به دانستن می‌رسد و در نهایت به معرفت خواهد رسید، همان‌طور که مینا برای عبور از جهان نیستی و بازگشت به جهان هستی باید سه دروازه را پشت سر بگذارد، او در این راه با جهان مربوط به خود، جهان اجسام و جهان رنگ‌ها مواجه می‌شود و هستی را وارد جهان نیستی می‌کند.

«عبور از هر مرحله به معنای نزدیک شدن به تعالی است، تعالی‌ای که تنها با شناخت و آگاهی حاصل می‌شود» (کاشیگر، ۱۳۹۸: ۶۳).

۵-۵. سرگردانی و حیرانی بشر

شازده کوچولو پسر بچه معصومی است که از سیاره آرمانی‌اش به زمین هبوط می‌کند. شخصیتی جست‌وجوگر که در زمین به دنبال کشف است.

«شازده کوچولو از وجدان‌های آگاه و گمشده بشری به وجود آمده که انسان معاصر در پی کشف اوست. خلبان که راوی داستان نیز است، شخصیتی است که اسم خاصی ندارد. آگزوپری برای او اسم عام در نظر می‌گیرد و او را خلبان می‌نامد و در واقع نماد و تمثیلی از کل بشریت است که در دنیای معاصر حیران و سرگشته‌اند» (ذبیح‌نیا عمران، فروزان، ۱۳۹۷: ۵۷).

«خلبان در صحرای آفریقا نماد انسان سرگشته‌ای است که خود و هویتش را گم کرده است. سقوط هواپیمایش در یک مکان بی‌آب و علف باعث شده تا به موضوعاتی بیندیشد که بشر معاصر در غوغای عصر تکنولوژی از آن غافل مانده است. در واقع سقوط هواپیما به معنای سقوط تکنولوژی در دنیای معاصر است، در حالی که در ظاهر چنین به نظر نمی‌رسد» (همان، ۱۳۹۷: ۵۸).

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد نیز «مینا دختر رؤیاپردازی است. مینا شجاع است. مینا مانند دیگر بچه‌ها دچار اشتباه و سردرگمی در زندگی شده است. دنیای خاکستری که او در خواب دیده، زندگی و راه‌های زندگی اوست. زندگی پر از فراز و نشیب است و باید با درایت، راه‌ها را پیمود^۱. او در هنگام تصمیم‌گیری بر سر ماندن یا تنها گذاشتن صدا تردید می‌کند؛ زیرا صدا در جهان نیست‌ها تنها

^۱. کتاب ماه کودک و نوجوان، ۲۵: ۱۳۸۲.

است و مینا می‌داند اگر به جهان هست‌ها بازگردد، صدا تا همیشه تنها خواهد ماند؛ اما در صورت ماندن شاید خودش هیچ‌گاه به جهان هست‌ها بازنگردد؛ اما این حیرانی منجر به ماندن می‌شود، تصمیمی که در نهایت موجب خودآگاهی او می‌شود.

۵-۶. آزادی و محدودیت

ما در داستان شازده کوچولو با دو نوع از محدودیت سروکار داریم: ۱. محدودیت اجباری مانند رابطه رعیت و شاه؛ ۲. محدودیت غیراجباری مانند مسئولیت شازده نسبت به گلش. شازده و همه انسان‌ها امکان‌هایی از محدودیت نوع ۱ را دارند؛ اما محدودیت نوع ۲ نوعی احساس وظیفه است. احساسی که شازده در طول داستان با آن درگیر است. در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد نیز با دو نوع از محدودیت سروکار داریم: ۱. محدودیت اجباری مانند ورود از جهان هستی به جهان نیستی؛ ۲. محدودیت غیراجباری مانند ماندن در جهان نیست‌ها و کمک به صدا. مینا بدون اختیار وارد جهان نیست‌ها می‌شود؛ اما برای رهایی از آن اختیار دارد، در گفت‌وگوی مینا و صدا چنین می‌گویند:

«مینا مدتی فکر کرد و سپس گفت: اگر نخواهم کمکت کنم چطور می‌توانم به خانه‌ام برگردم؟... صدا گفت: خیلی ساده فقط کافی است بنخواهی برگردی، فوری برمی‌گردی»
(کاشیگر، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵).

او می‌تواند بماند و به صدا کمک کند یا برود و خود را نجات دهد؛ اما تصمیم می‌گیرد این ورود اجباری را با ماندن غیراجباری پاسخ دهد و خود و صدا را نجات دهد. شاید همین اختیاری بودن تصمیم برای ماندن یا نماندن شخصیت مینا را دختری شجاع جلوه می‌دهد.

۵-۷. تضاد و تقابل بین آرمانشهر بشریت و واقعیت موجود در جهان

شازده کوچولو مجبور به ترک آرمانشهر خود (سیاره‌اش) می‌شود و پس از مشکلات و رسیدن به معرفت به آن بازمی‌گردد همان‌طور که مینا از جهان هستی، به جهان نیستی هبوط می‌کند و پس از عبور از دروازه‌های جهان نیستی، به جهان هستی بازمی‌گردد. مینا و شازده هر دو به سطحی از معرفت می‌رسند و شرایط بازگشت فراهم می‌شود.

(۱) در داستان شازده کوچولو:

آرمانشهر: سیاره
جهان واقع: زمین
نتیجه: رسیدن به معرفت و بازگشت به آرمانشهر
(۲) در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد:

آرمانشهر: جهان هست‌ها جهان واقع: جهان نیست‌ها نتیجه: رسیدن به معرفت و بازگشت به آرمانشهر

۵-۸. حضور یک راهنما

اگرچه روباه همواره نماد موجودی مکار است؛ اما در داستان شازده کوچولو نماد انسانی راهنما است، شازده در مسیر شناخت موجودات زمین با روباه آشنا می‌شود و او مفهوم اهلی کردن را به شازده- کوچولو می‌آموزد و همین آگاهی دلیل بازگشت شازده به سیاره‌اش است.

«روباه به شازده گفت: اگر تو مرا اهلی کنی هر دو به هم نیازمند می‌شویم، تو برای من تو دنیا بی‌همتا خواهی شد و من برای تو، تو کل جهان بی‌همتا می‌شم» (اگزوپری، ۱۳۹۷: ۶۶).

در داستان وقتی مینا از خواب بیدار شد نیز صدا راهنمایی برای میناست تا او را از جهان بی‌شکلی و بی‌رنگی و بی‌عطری خارج کند و او را به جهان هستی برگرداند، صدا در واقع از همه چیز آگاه‌تر است، او مینا را راهنمایی می‌کند، همراه با مینا نگران می‌شود و در تمام مسیر همراه با اوست.

«صدا گفت: آفرین مینا، آفرین. نگفتم که اگر فکرت را به کار بیندازی دروازه دوم را پیدا می‌کنی» (کاشیگر، ۱۳۹۸: ۵۷).

۶. نتیجه‌گیری

مدیا کاشیگر نیز مانند اگزوپری به دغدغه‌های انسان معاصر توجه داشته است و صرفاً به یک روایت ساده اکتفا نمی‌کند، در بخش محتوایی نیز همانندی‌هایی میان این دو داستان یافت می‌شود: مفهوم تنهایی در هر دو اثر قابل مشاهده است، دو کودک که از جهان خود دور شده‌اند و حیران و سرگردان، هستی خود را می‌جویند. اثبات من فلسفی، مفهوم مشترک دیگری است که در نهایت به خودشناسی و جهان‌شناسی می‌انجامد. مفهوم مرگ و نابودی نیز در هر دو داستان تغییراتی را برای شخصیت‌ها به همراه دارد، شازده‌ای که با مرگ به حقیقت و معرفت واصل می‌شود و نابودی‌ای که برای مینا به معنای ماندن در جهان نیستی و زمینه تلاش‌های پیاپی او برای خروجش از چنین جهانی است، بازگشت به خویشتن برای مینا و شازده شامل سه مرحله است که در نهایت بازگشت به حقیقت را به همراه دارد. حیران و سرگردانی، آزادی و محدودیت، حضور پیر و راهنما نیز از مفاهیم مشترکی است که در هر دو اثر وجود دارد. با شباهت‌های محتوایی و ساختاری بیان‌شده، امکان تأثیرپذیری آگاهانه یا ناخودآگاه کاشیگر از اگزوپری قوت می‌بخشد. امری که پژوهش حاضر با انتخاب رویکرد تطبیقی در

پی تأیید و اثبات آن بوده است.

کتابنامه

انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹) «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، ص ۱۲-۱۶.

حائری، شهلا. (۱۳۸۷) «راز گل سرخ». *ادبیات و زبان‌ها (بخارا)*، شماره ۶۷، ص ۳۶-۴۷.

حسن زاده میرعلی، عبدالله؛ سعیدیان، پریسا. (۱۳۹۸) «تحلیل هرمنوتیکی داستان ترجمه‌شده شازده کوچولو بر اساس نظریه شلایر ماخر». *رخسار زبان*، شماره ۱۰، ص ۶۴-۸۴.

دوستن اگروپری، آنتوان. (۱۳۹۵) *شازده کوچولو: همراه با تولد شازده کوچولو*. ترجمه مدیا کاشیگر. تهران: آفرینگان.

دوستن اگروپری، آنتوان. (۱۳۹۷) *شازده کوچولو*، چاپ دوم. ترجمه مهدی م. مقدم. تهران: آرادمان.

دی فارنورث، ری چارد. (۱۳۸۴) «آی آدم بزرگ‌ها (مؤلفه‌های اصلی شازده کوچولو)». *هنر و معماری (هفت)*. شماره ۲۱، ص ۱۶-۱۷.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه؛ فروزان، راضیه‌السادات. (۱۳۹۷) «بررسی ساختار روایی در داستان شازده کوچولو از آنتوان دوستن اگروپری بر مبنای نظریه ژرار ژنت». *فصلنامه پژوهشنامه ادبیات داستانی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، شماره ۲۵، ص ۵۱-۷۱.

زارعی، شیمای. (۱۳۸۵) «در نهایت تنهایی». *مجله کتاب ماه کودک و نوجوان*. خرداد، تیر و مرداد، شماره ۱۰۴-۱۰۶، ص ۲۶۵-۲۷۲.

زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۲) «ادبیات تطبیقی: از پژوهش‌های تاریخی- فرهنگی تا مطالعات میان‌رشته‌ای». *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی: پژوهشکده مطالعات فرهنگ و اجتماعی*. ص ۲۱-۳۵.

شرکت مقدم، صدیقه. (۱۳۸۸) «تطبیقی مکتب‌های ادبیات»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*. *فصلنامه علمی و پژوهشی*، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۵۱-۷۱.

غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳) *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثر‌پذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی*. ترجمه دکتر سید مرتضی آیت‌الله شیرازی. تهران: امیرکبیر.

کاشیگر، مدیا. (۱۳۹۸) *وقتی مینا از خواب بیدار شد*، چاپ دوم. تهران: انتشارات میچکا.

کتاب ماه کودک و نوجوان. (۱۳۸۲) «بررسی کتاب وقتی مینا از خواب بیدار شد نوشته مدیا کاشیگر (چه کسی مینا را از خواب بیدار کرد)». گزارش دهمین نشست نقد مخاطبان، ص ۲۱-۲۶.

Wagenknecht, Edward. (1946). "The Little prince the white Deer: Fantasy and Symbolism in Recent Literature". College English. 7.8: 431-437.

وب سایت

دنیای بی آب و رنگ مدیا! نگاهی به داستان کمتر دیده شده مدیا کاشیگر. (۱۳۹۷/۰۵/۰۷). سایت هنر آنلاین

www.honaronline.ir

References

- Anoshirvani, Alireza. (1389) "Necessity of comparative literature in Iran". *Comparative Literature Journal of Farsi Language and Literature Academy*, pp. 12-16.
- Haeri, Shahla. (1387) "Secret of Rose". *Literature and Languages (Bukhara)*, No. 67, pp. 36-47.
- Hassanzadeh Mir Ali, Abdollah; Saidian, Parisa. (2018) "Hermeneutic analysis of the translated story of The Little Prince based on Schleier Macher's theory". *Rakhsar Zahan*, No. 10, pp. 64-84.
- Dussaint Exupery, Antoine. (2016) *The Little Prince: Along with the birth of the little prince*. Translated by Kashigar Media. Tehran: Afaringan.
- Dussaint Exupery, Antoine. (2017) *The Little Prince, second edition*. Translated by Mehdi M. Moghadam, Tehran: Aradman.
- D Farnsworth, Richard. (1384) "Oh, the great people (the main components of the little prince)". *Art and architecture (seven)*. No. 21, pp. 16-17.
- Zabihnia Omran, Asiyeh; Forozan, Razieh Elsadat. (2017) "Investigation of the narrative structure in the story of the little prince by Antoine de Saint-Exupéry based on the theory of Gerard Genet". *Fiction literature research quarterly*. Faculty of Literature and Humanities, Razi University, No. 25, pp. 51-71.
- Zarei, Shima. (2006) "Ultimately lonely". *Book magazine for children and teenagers*. Khordad, Tir and Mordad, No. 104-106, pp. 265-272.
- Zinivand, Tooraj. (2012) "Comparative literature: from historical-cultural studies to interdisciplinary studies". *Interdisciplinary studies in humanities: Research Institute of Culture and Social Studies*. pp. 21-35.
- Moghadam Sherkat, Sedigheh. (1388) "Adaptation of schools of literature", comparative literature studies. *Scientific and research quarterly*, third year, number 12, pp. 51-71.

Ghanimi Hielal, Mohammad. (1373) *Comparative literature: history and evolution, effectiveness and influence of Islamic culture and literature*. Translated by Dr. Seyed Morteza Ayatollah Shirazi. Tehran: Amir Kabir.

Kashigar, Media. (2018) "When Mina woke up," second edition. Tehran: Michka Publications.

The book of the month for children and teenagers. (1382) "Review of the book When Mina woke up by Medya Kashigar (Who woke up Mina)". *Report of the 10th meeting of audience criticism*, pp. 21-26.

Wagenknecht, Edward (1946). "*The Little Prince the White Deer: Fantasy and Symbolism in Recent Literature*". *College English*. 7.8: 431-437.

website

The waterless world of the media! A look at the less seen story of Media Kashigar. (05/07/1397). Online art site www.honaronline.ir